

تحلیل حدیث‌شناسانه از روایات آب و عطش در عاشورا

محسن رفعت*

سید ضیاءالدین علیانسنب**

چکیده

مسئله آب و عطش در واقعه کربلا از جمله مسائلی است که سبب تحولی شگرف در شیوه عزاداری و نگرش شیعیان شده است. شهرت نبود آب در خیمه‌های امام حسین علیه السلام در شب و روز عاشورا، بسته شدن آب در روز هفتم محرم به عنوان یک رخداد تاریخی در میان مورخان و گزارش غسل امام و یارانش در شب یا صبح عاشورا در کتب حدیثی و نیز حفر چاهی در کربلا به صورت اعجازگونه توسط امام، در کتب حدیثی و تاریخی، حاکی از ناهمگونی منقولات روایی و حدیثی در موضع آب و عطش در کربلاست. از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی، به واکاوی این مهم پرداخته و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که منابع متأخر امامیه با رویکرد عاطفه‌گرایانه نگارش یافته و سخنانی مبنی بر «طلب آب» به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده که با شأن معصوم هم‌خوانی ندارد و برخی از این روایات، ضمن تعارض با اخبار تاریخی، دارای رکاکت معنا و معارض با سنت معصومان است. روایات مربوط به تشنگی خیمه امام محدود به یک یا دو روایت آن‌هم به صورت ضمنی است، لکن در دوره‌های صفویه و قاجار بیشتر پروبال گرفته و هرچه از زمان حادثه عاشورا فاصله گرفته می‌شود، برداشت عاطفه‌گرایانه از عاشورا بیشتر شده است. با توجه به روایات موجود و معتبر، بدون تردید تا صبح روز عاشورا، آب در خیمه‌ها موجود بوده، اما کشاکش و سنگینی نبرد، توان هر رزمنده‌ای را گرفته و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با لبان تشنه به شهادت رسیده است. بستن شریعه فرات در هفتم محرم، دلیل بر نبود آب در خیمه امام نیست، اما اندک آب موجود در صبح عاشورا برای کودکان اختصاص داده شده است. در روایات عاشورایی متقدم و معتبر، اخباری مبنی بر مظلومیتی با تصویر دوران قاجاری یافت نمی‌شود؛ گرچه مظلومیت امام، فراتر، سنگین‌تر و دردناک‌تر از منقولات عاطفه‌گرایانه است.

کلیدواژه‌ها: آب، تشنگی، امام حسین علیه السلام، عاشورا، روایات عاشورایی.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول) / mohsenrafaat@hmu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران / z.olyanasab@hmu.ac.ir

۱. مقدمه

در روایات مورخان و محدثان از واقعه کربلا، به دو مسئله توجهی تأمل برانگیز شده است: یکی آب و دیگری تشنگی سپاه امام حسین علیه السلام؛ به طوری که چنان از برجستگی ویژه‌ای برخوردار شده که تا حدی، وقایع دیگر تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. گرچه آب به عنوان یک ماده حیاتی در زندگی روزمره اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد، نکته حائز اهمیت آن است که با بستن آب در روز هفتم محرم بر سپاه امام حسین علیه السلام، فقط سه روز باقی مانده، محل مناقشه محققان شده است. نکته درخور توجه آنکه گرچه دشمن برای به تسلیم درآوردن امام حسین علیه السلام و خانواده‌اش از حربه آب با نهایت شقاوت و سنگدلی استفاده کرد، با تدبیر امام و مقاومت اصحاب و صبر اهل بیت علیهم السلام، هرگز نتوانست موفقیتی کسب کند و به‌رغم فشار تشنگی، امام، یاران و خانواده‌اش هرگز سر تسلیم فرود نیاوردند و قهرمانانه و با عزت نفس به شهادت رسیدند و از این طریق نیز دشمن را مستأصل نمودند. در این میان، تذکر این نکته لازم است که سنگدلی سپاه ابن زیاد ناشی از میراث جاهلی است که پیش از این در جنگ بدر توسط مشرکان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۴۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۷۱، ذیل آیه ۱۲ انفال) یا در واقعه قتل عثمان (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۳۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۱۷۲) توسط برخی مخالفان و نیز در صفین توسط معاویه (منقری، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳: ۳۱۳) رخ نموده بود که به عنوان یک ترفند نظامی برای شکست دشمن از آن استفاده می‌کرده‌اند، که گویا بستن آب در عاشورا به تلافی ماجرای قتل عثمان صورت گرفت.

اما مسئله‌ای که این پژوهش به دنبال واکاوی آن است، روایات موجود در مقاتل معتبر حدیثی یا تاریخی، مبنی بر تلاش امام و یارانش برای دستیابی به آب در سه روز مانده به نبرد است که نیازمند تحلیل است. خاستگاه اصلی و فرایند انتقال این روایات به قرون دهم به بعد که اساس نگارش کتب عاشورایی، رویکردی منقبت‌گرایانه دارد، درخور توجه است؛ لذا ضروری است قابل استناد بودن این دست روایات واکاوی گردد. در این چارچوب باید تحلیل شود روایات بیانگر اعجاز امام مبنی بر حفر چاه برای دستیابی به آب، چگونه می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؟ پرداختن بیش از حد به مسئله عطش و تشنگی در سده‌های اخیر و به‌ویژه

مقاتل مختلف، ناشی از چه رویکردی است و آیا مستند به واقعه‌ای تاریخی یا حدیثی بوده است؟ رهیافت کتب حدیثی و تاریخی امامیه و اهل سنت به مسئله تشنگی فوق‌العاده سپاه امام چیست؟ و مستندات روایی این آموزه از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ در این پژوهش سعی شده با تکیه به مقاتل معتبر و کتب حدیثی و تاریخی، به سؤالات مذکور پاسخ داده شود و روایات مربوط به وضعیت آب در کربلای ۶۱ هجری، مورد بررسی قرار گیرد.

هرچند این پژوهش از پیشینه عمومی در تک‌نگاری‌های خاص در این باره به صورت ضمنی برخوردار است، مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، بررسی و واریسی دقیق از تک‌تک روایات مرتبط با این بحث نبوده است. برای نمونه کتاب جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه (رنجبر، ۱۳۹۲ ش) به رویکرد عاطفی عاشورا در بازه زمانی خاص پرداخته که بیشتر بعد زمانه‌شناسی در آن پررنگ می‌نماید و به صورت جزئی به مسئله تحقیق حاضر پرداخته است. در پژوهش‌های نشریافته، مقاله یا کتابی دیگر با محوریت پاسخ به مسائل مد نظر این پژوهش یافت نشده است.

۱. روایات گویای وجود آب

بدون تردید روایاتی که بر وجود آب در کربلا دلالت دارد، در منابع متقدم وجود دارد که بررسی همه‌جانبه آن ضروری به نظر می‌رسد. در این میان، تلاش امام حسین علیه السلام برای بازپس‌گیری شریعه فرات در کتب مختلف نقل شده که نیازمند بررسی است. از طرفی هنگامی که امام با تلاش برای گرفتن آب با شکست روبه‌رو می‌شود و یا آب موجود در خیمه‌ها را رو به اتمام می‌بیند، بنا به نقل کتابی تاریخی به حفر چاهی اقدام می‌کند. بررسی این دو روایت ضروری است:

۱-۱. پُر کردن مشک‌ها در شامگاه هفتم محرم

دینوری نخستین کسی است که در مورد بستن شریعه فرات چنین می‌نویسد: «[پس از رسیدن نامه‌ای از ابن زیاد به عمر بن سعد] عمر بن سعد به عمرو بن حجاج فرمان داد که با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع از آن شود که امام حسین علیه السلام و یارانش از آن آب بردارند و این سه روز پیش از شهادت آن حضرت بود و یاران امام حسین لب‌تشنه ماندند. گویند چون

تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش سخت شد، به برادر خود عباس بن علی علیه السلام... فرمان داد همراه سی سوار و بیست پیاده هر یک مشکی بردارند و بروند آب بیاورند و با هرکس که مانع ایشان شود جنگ کنند. عباس علیه السلام به سوی آب رفت و پیشاپیش آنان نافع بن هلال حرکت می کرد تا نزدیک شریعه رسیدند. عمرو بن حجاج از ایشان جلوگیری کرد، ولی عباس علیه السلام با همراهان خود با آنان جنگ کرد و آن ها را کنار زد و پیادگان یاران امام حسین علیه السلام مشک ها را از آب پر کردند و عباس با یاران خود به حمایت از ایشان پرداخت و آنان آب را به لشکر امام حسین علیه السلام رساندند» (دینوری، ۱۳۶۸ق: ۲۵۵).

۱-۱-۱. نقد و بررسی

این مطلب در دیگر کتب تاریخی به صورت های گوناگون نقل شده است. در کتاب طبری آمده است: «وقتی تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش سخت شد، حسین، عباس بن علی بن ابی طالب را پیش خواند و با سی سوار و بیست پیاده فرستاد و بیست مشک همراهشان کرد که شبانگاه رفتند و نزدیک آب رسیدند و نافع بن هلال جملی با پرچم پیشاپیش می رفت. عمرو بن حجاج زبیدی گفت: کیستی بگو برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ایم از این آب که ما را از آن بداشته اند بنوشیم. گفت: بنوش، گوارایت باد. گفت: نه، تا حسین و این گروه از یارانش که می بینی تشنه اند، یک قطره نخواهم نوشید... عمرو گفت: نه، به خدا راهی برای آب دادن اینان نیست، ما را اینجا گذاشته اند که آب را از آن ها منع کنیم. چون یاران نافع نزدیک رسیدند، به پیادگان گفت: مشک ها را پر کنید. پیادگان هجوم بردند و مشک ها را پر کردند. عمرو بن حجاج و یارانش پیش دویدند. عباس بن علی بن ابی طالب و نافع بن هلال به آن ها حمله بردند و پشان زدند که به جای خویش بازگشتند... یاران حسین با مشک ها آمدند و آب را نزد وی بردند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۱۲؛ نیز، ر.ک: رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۰). بلاذری نیز از برداشتن اندکی آب سخن گفته است (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۱۸۱). ابن اعثم که در نگاشتن وقایع تاریخی جزء شخصیت های متفردنویس است (نک: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹) می نویسد: «گروهی جنگیدند و گروهی دیگر مشک ها را پر کردند تا آنکه همه پر شد. گروهی از یاران عمرو کشته شدند، در حالی که از یاران حسین علیه السلام هیچ کس کشته نشد! سپس آن گروه

به اردوگاه خویش بازگشتند و امام حسین علیه السلام و آن‌ها که با وی بودند، از مشک‌ها نوشیدند» (ابن‌اثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۹۲). در ترجمه الفتوح نگاشته مستوفی هروی (زنده در قرن هفتم) آمده است: «اصحاب حسین علیه السلام جمعی به جنگ پیش آمدند و برخی مشک‌ها پر آب می‌کردند. تا آنکه بخوردند و مشک‌ها را پر آب کرده ببردند و به سلامت بازگشتند. از ایشان هیچ‌کس کشته نشد و از متابعان عمرو چند نفری کشته شدند. پس، یاران حسین از آن مشک‌ها آب خوردند و بیاسودند» (همو، ۱۳۷۴ش: ۸۹۴). بیفزاییم که در منابع کهن شیعی این خبر نقل نشده است. گرچه وقوع این خبر ممکن است اما با سؤالاتی چند روبه‌روست که صحت آن را اندکی خدشه‌دار می‌کند:

۱. مبارزه سی سوار و بیست پیاده و پیروزی ایشان [پیروزی به این معنا که بتواند از شریعه آب برگیرند] در مقابل پانصد سوار دشمن (دینوری، ۱۳۶۸ش: ۲۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۳۵؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۵۳؛ رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۰) که فقط وظیفه نگهبانی از شریعه را دارند، اندکی دور از ذهن است. گرچه امکان برگرفتن آب قابل تصور است، چراکه می‌توان از طریق به کار بردن حربه‌ای نظامی بر این مهم پیروز شد. گفتمی است روایتی در مقاتل الطالبیین شبیه به روایت دینوری وجود دارد که اگرچه شباهت آن بسیار زیاد است، معقولانه‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا توضیحات آن با تاکتیک‌های نظامی همسوست (اصفهانی، بی تا: ۱۱۷).

۲. چنان‌که گذشت، در الأخبار الطوال (دینوری، ۱۳۷۱ش) پنجاه نفر وظیفه «حمل یک مشک و پر نمودن آن و حتی پیکار با مانعین این امر» داشتند؛ به عبارت دیگر پنجاه مشک همراه آنان بوده است. اما در کتاب طبری چنین گزارش شده: «... بیست مشک همراهشان کرد... چون یاران نافع نزدیک رسیدند به پیادگان گفت: مشک‌ها را پُر کنید. پیادگان هجوم بردند و مشک‌ها را پُر کردند. بنابراین وظیفه پُر کردن این پنجاه مشک با پیادگان بوده است. افزون بر این، بر فرض که با حربه‌ای نظامی، بیست نفر پیاده به سرعت قصد پُر کردن مشک‌ها را داشته باشند و هم‌زمان سی سواره در مقابل پانصد سواره دشمن به مبارزه اقدام کنند، امکان این امر بعید به نظر می‌رسد. صحیح است که با توجه به درازا و طول شریعه همه پانصد نفر

نمی توانستند در یک زمان در یکجا جمع شوند، اما تعداد کم سپاه امام در برابر ده برابری شمار دشمن این استبعاد را تقویت می بخشید. چون از مطالب کتب تاریخی این نکته برداشت می شود که این پانصد سواره، گرداگرد شریعه را که مربوط به منطقه تحت نفوذ خود آنها می شده است گرفته بودند (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۱۸۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۱۲؛ اصفهانی، بی تا: ۱۱۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۹۲؛ رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۰). بنابراین عبور بیست پیاده قهراً از میان پانصد سوار صورت گرفته، که مشکها هم باید پر می شده است و به طور هم زمان سی سواره سپاه امام نیز با پانصد سواره دشمن در حال درگیری باشند!

بنابر قول طبری یک نفر از سپاه دشمن کشته شده و طبق قول ابن اعثم فقط گروهی از سپاه دشمن کشته شدند و از این پنجاه نفر هیچ کس آسیب ندیده است! از سویی دیگر طبری در نقلی متناقض نما با روایت خود دو نفر یعنی حضرت عباس علیه السلام و نافع بن هلال را به عنوان دو فرد درگیر با این پانصد نام می برد، در حالی که بقیه مشغول پر نمودن مشکها شدند! به نظر می رسد این نقل سُست و دور از ذهن است.

۳. بنابر قول طبری این واقعه، شبانه یعنی در شامگاه هفتم و شب هشتم محرّم رخ داده است؛ یعنی از روز ورود به کربلا تا شامگاه روز هفتم در سپاه امام آب وجود داشته و چون آب در سپاه امام رو به اتمام است، امام به حضرت عباس علیه السلام دستور حرکت به شریعه فرات می دهد. قدر متیقّن این اقوال ناسازگار این است که حداقل اندکی آب به سپاه امام رسید و اینکه این مقدار آب تا چه زمانی در سپاه امام بوده، در منابع تبیین نشده است.

نیازمند بررسی است که تشنه بودن امام، اهل بیت و یاران ایشان در روز عاشورا از چه زمانی شدت گرفته است. این در حالی است که دو روایت، یکی مربوط به شب عاشورا و دیگری روز عاشورا وجود دارد که سخن فوق را تحت تأثیر می دهد.

۱-۲. پاشیدن آب به صورت حضرت زینب علیها السلام در شب عاشورا

روایت اول مکالمه ای است که میان امام و حضرت زینب علیها السلام رخ داده است. در این روایت آمده است که «حسین علیه السلام به او نگاه کرده فرمود: خواهرم، شیطان شکیبایی ات را از دست نرباید؟! اشک چشمانش را فراگرفت و فرمود: اگر مرغ قطا را در آشیانه اش به حال خود

می‌گذارند، آسوده می‌خواهید. زینب فرمود: ای وای بر حال من، آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی (و تن بدان داده‌ای)؟ این بیشتر دل مرا ریش کند و بر من سخت‌تر است، [این سخن را گفت] سپس مشمت به صورت زد و دست به گریبان برده چاک زد و بیهوش بر زمین افتاد! حسین علیه السلام برخاسته آب به صورت خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باش ای خواهر...» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۲۰؛ رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹۳-۹۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۵۹؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۲۴۶)

۱-۲-۱. تحلیل و بررسی

این روایت مفهم وجود آب در خیمه امام تا شب عاشوراست؛ اما این برداشت با تشنگی امام و اهل بیت که تا ظهر عاشورا ادامه داشته و در منابع مختلف ثبت شده، سازگار نیست. همچنین با تحلیلی که پیش از این در مورد وجود آب تا روز هفتم ارائه شد، تعارض دارد. حتی اگر بر فرض در شامگاه هفتم محرم، اندکی آب با حمله به فرات اندوخته شد، نهایت امر این است که برای ۷۲ نفر - البته اگر سپاه امام را بنابر قول مشهور ۷۲ نفر بتوان فرض کرد - و تمامی اهل بیت، این مقدار آب تا روز هشتم کافی بوده، از این رو تا روز عاشورا همه در تشنگی به سر برده‌اند. به همین دلیل به نظر می‌رسد روایت پاشیدن آب به صورت حضرت زینب علیها السلام، محلّ تأمل است، چون نمی‌توان وجود آب را تا شب عاشورا در خیمه امام تصور کرد، و اگر وجود آب تنها تا شامگاه نهم در خیمه فرض گردد، بنابراین امام و یارانش یک نیم روز در تشنگی به سر برده‌اند که این در حالت عادی به نظر قابل تحمل می‌رسد. از این رو الزامی وجود ندارد که شهادت امام، فرزندان و یارانش را با حالت تشنگی شدید ترسیم نمود! اما این روایت به صورت اجمالی بر وجود آب در شب عاشورا دلالت دارد. از این رو این چند روایت که مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت، نیازمند تأمل بیشتری است که در بخش‌های آتی تحلیل خواهد شد.

۱-۳. درخواست آب از سوی امام در روز عاشورا

در منابع متقدم موجود از تاریخ عاشورا سخنی صریح از تقاضای امام از دشمن خویش وجود ندارد. ابن سعد در الطبقات آورده: «وعطش الحسين، فاستسقى و ليس معهم ماء فجاءه رجل

بماء فتناوله لیشرَب. فرماہ حصین بن تمیم بسهم فوق فی فیہ» (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: الطبقة الخامسة ۱: ۴۷۲). سیاق کلام ابن سعد نشان از آن دارد که امام از خیمه خویش طلب آب کرده است؛ اما ادعای طلب آب از دشمن و جامه عمل پوشانیدن توسط دشمن بی معناست، چه اینکه عبارت «و لیس معهم ماء فجاءه رجل بماء فتناوله لیشرَب» حکایتگر همین ادعاست. وقتی آبی نزدشان نبوده، اما فردی برای سیراب ساختن به نزد امام می رود، اما از آن سو حصین بن تمیم تیری به سمت ایشان پرتاب می کند، نشان می دهد هم آن فرد یاری رسان از سپاه دشمن نبوده و هم درخواست از سپاه مقابل صورت نگرفته، زیرا چنانچه دشمن تیری پرتاب کرده در همان هنگامی که فردی از سپاه دشمن آبی به حضرت رسانده، دور از ذهن و فاقد منطق است. ازسویی دیگر حتی برخی از افراد دشمن قسم یاد کردند هرگز به امام قطره ای آب نخواهند رسانند... (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۱۸۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۸۰). این روایت نیز به معنای درخواست آب ازسوی امام نبوده، چون این گزارش در سیاق روایاتی است که هم مربوط به بسته شدن آب در هفتم محرم است و هم اعتراض امام به حائل شدن میان ایشان و آب فرات.

ابن طاووس نیز در لهوف به نقل از هلال بن نافع که در سپاه ابن سعد حضور دارد، طلب آب امام را گزارش کرده، اما مخاطب را تعیین نکرده است. وی گوید: در این حال شنیدم که مردی گفت به خدا قسم هرگز از آب نخواهی چشید تا اینکه به دوزخ درآیی! (ابن طاووس، ۱۳۴۸ش: ۱۲۸). بنابر تحقیق محققان، قلب در نام نافع بن هلال گزارشگر آخرین لحظات امام امری بدیهی و قطعی است (نک: رفعت و ژیان، ۱۴۰۰ش: ۱۳۳-۱۳۶) و مشخص نیست ابن طاووس این روایت را از چه مصدر و منبعی گزارش کرده است. علاوه بر لهوف، ابن نما در مثير الاحزان - از معاصران سید بن طاووس - در دو موضع از هلال بن نافع (نک: ابن نما، ۱۴۰۶ق: ۴۴، ۷۵) و در یک مورد از نافع بن هلال مرادی یاد کرده است (همان: ۶۰). پیش از این دو، مستوفی هروی (۵۹۶ق) در ترجمه الفتوح نام هلال بن نافع را بر این شخصیت نهاده (ابن اعثم، ۱۳۷۴ش: ۸۸۲، ۸۹۴ و ۹۰۵) و به نظر می رسد خطای لهوف و مثير الاحزان به او بازمی گردد. گزارشی که ابن طاووس از لحظات پایانی امام ارائه کرده، با چالش دیگری نیز مواجه است و آن چنین است که وقتی تمامی اصحاب امام به شهادت رسیده اند، حضور وی

در سپاه چه توجیهی دارد؟! از سیاق و فحوای کلام ابومخنف در تاریخ طبری و دیگر گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که به‌رغم وقوع تصحیف در گزارش ابن طاووس شهادت کسی مانند نافع بن هلال - چنان‌که در منابع متقدم معتبر نامش چنین ضبط شده - پس از نماز ظهر واقع شده است. زهیر بن قین نیز جزء آخرین شهدای اصحاب امام است، بعد از او و تسی چند از اصحاب است که بنی‌هاشم وارد معركة میدان می‌شوند و به شهادت می‌رسند. منابع در مورد نحوه به شهادت رسیدن نافع چنین نوشته‌اند که وی چندان ضربت خورد که دو بازویش شکست و اسیر شد. شمر بن ذی‌الجوشن او را گرفت و یارانش او را سوی عمر بن سعد کشیدند (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۳؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۱۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۷۱-۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۸۴-۱۸۵). این گزارش نشان می‌دهد که نافع بن هلال در لحظات پایانی امام حاضر نبوده، بلکه به شهادت رسیده است. به‌علاوه اینکه ابن طاووس در هیچ موضع از مقتل خود نامی از نافع بن هلال نیاورده که نشان از آن دارد وی نافع بن هلال را هلال بن نافع دانسته است. وی در گفت‌وگویی که امام با اصحاب خویش در شب عاشورا داشت نیز نام هلال بن نافع را ثبت کرده و این حکایتگر آن است که نسبت به تمامی نقل‌های پیش از خود که در جایگاه‌های مختلف از نافع بن هلال نام برده‌اند، بی‌توجه بوده است.

اما دینوری و طبری نیز گزارشی نقل کرده‌اند. دینوری در گزارش ترکیبی خویش^۲ می‌نویسد: «حسین علیه السلام سخت تشنه بود، قدح آبی خواست و چون آن را به دهان خود نزدیک ساخت حصین بن نمیر تیری بر آن حضرت زد که به دهانش خورد و مانع از آشامیدن شد و امام علیه السلام قدح را رها فرمود. حسین علیه السلام چون دید قوم از نزدیک شدن به او خودداری می‌کنند برخاست و پیاده به سوی فرات حرکت فرمود که میان او و آب شدند و به جای نخست خود برگشت.»^۳

۱-۳-۱. تحلیل و بررسی

اما در گزارش دینوری مشخص نشده است درخواست امام از سپاه دشمن بوده یا از خیمه خود! نکته اینجاست که به نظر می‌رسد دینوری درخواست امام از اهل خیمه خود را مد نظر قرار داده است. گویا ظاهر عبارت نیز در بردارنده همین مطلب است: در روایت چنین آمده: «قدح آبی خواست و چون آن را به دهان خود نزدیک ساخت...» این نشان می‌دهد از خیمه قدح آب

به دست امام داده شد و سپس حصین بن نمیر تیری روانه ساخت. در این صورت آب تا روز عاشورا در خیمه امام موجود بوده است که البته این روایت نیز با روایات بسیاری از منابع تعارض دارد؛ زیرا در صورت وجود آب تا روز عاشورا، چون حضرت علی اکبر علیه السلام پس از درنگی از معرکه پیکار به سوی پدر خویش روانه می شود و درخواست آب می کند، چه شد که امام او را سیراب نمی کنند...؟! (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۵۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۱۵؛ صدوق، ۱۳۷۶ق: ۱۶۲؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۱۸۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۰۹؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق: ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۱). از این رو بهتر آن است که - با در تقدیر گرفتن عباراتی در گزارش دینوری - گفته شود روایت وی خلاف ظاهر عبارت است و درخواست آب را باید بر درخواست از سپاه دشمن حمل کرد و در این صورت نیز پذیرش مطلب درخواست امام برای سیراب شدن ناممکن خواهد بود؛ چون اولاً در معرکه و کشاکش جنگ و نیز حال وخیم امام فرصتی بر درخواست امام نخواهد بود و دیگر اینکه درخواست آب از سوی امام نوعی زیر پا گذاشتن عزت در برابر کسانی است که در شقاوت نظیر ندارند، و این نکته در روایات شیعه به وفور مشهود است. بنابراین چنین گفته‌هایی دارای رکاکت معناست که نارسایی در معنای حدیث تاریخی را نتیجه می دهد و از شأن معصوم به دور است (نصیری، ۱۳۹۰ق: ۶۷۶؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵ش: ۱۶۶). در نتیجه صدور چنین فعلی از امام ناممکن است (برای مطالعه آیات و روایات ذلت ناپذیری از قول معصومان، ر.ک: منافقون: ۸؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵: ۶۳، ج ۳: حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۵۸، ۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۱۹۲، ج ۴: ۴۶: ۱۰۰، ح ۸۸). همچنین باورکردنی نیست که امام از تشنگی حرم خویش به ویژه کودکان واقف است اما خود به نوشیدن آب اقدام کند. این بحث نیاز به نکاتی تکمیلی در مورد عطش و تشنگی امام و یارانش در عاشورا دارد که به شرح ذیل خواهد آمد.

۲. تحلیل روایات «تشنگی» در روز عاشورا

۲-۱. سفارش امام به غسل و نظافت اصحاب با آب موجود در خیمه‌ها

چنان‌که پیش تر گذشت، روایاتی در دست است که وجود آب در شب عاشورا را به ظاهر ثابت

می‌کند. شیخ صدوق در الأمالی مسئله عدم مزیقه آب را در صبح روز عاشورا حتی برای آشامیدن، با صراحت بیشتری مطرح می‌کند. در این گزارش چنین آمده است: «ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا فَاشْرَبُوا مِنَ الْمَاءِ يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ وَتَوَضَّئُوا وَاعْتَسَلُوا وَاعْسَلُوا ثِيَابَكُمْ لِتَكُونَ أَكْفَانَكُمْ» (صدوق، ۱۳۷۶ق: ۱۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۱۶-۳۱۷). از عبارت «يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ» و نیز از گزارش‌های مربوط به روز عاشورا چنین استفاده می‌شود که پس از اتمام این اندک ذخیره آب، دسترسی به آب میسر نشد و امام و یاران و خاندانش در آن گرمای طاقت‌فرسای جنگ تا هنگام شهادت علاوه بر مبارزه سنگین با دشمن با تشنگی شدید نیز دست‌به‌گریبان بودند.

نوره کشیدن اصحاب در شب عاشورا از جمله مسائلی است که در کتب تاریخی و روایی مطرح شده (بلاذری، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۲۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۶۰؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰: ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱) و برخی از مقتل‌نگاران را به تکلفاتی وادار ساخته است (نک: قزوینی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۰)؛ اما بدون تردید برای استفاده از این ماده نیاز به آب است. بر فرض اعتبار روایت فوق - که بحث خواهد شد - می‌توان ادعای گرفتن وضو و غسل را با مشکل بی‌آبی ناسازگار ندانست، چون با مقدار اندکی آب می‌توان غسل کرد؛ اما مسئله دیگری این ادعا را نقض خواهد کرد و آن اینکه چنانچه امام با کمبود آب آشامیدنی و حتی غیرآشامیدنی مواجه می‌شود، عقل اقتضا می‌کند برای مصارف شرب، نگهداری شود و از غسل و شستن لباس‌ها و کشیدن نوره اجتناب گردد.

دلایلی برای نقد سه وجه فوق می‌توان طرح کرد. چنان‌که گذشت وجه غسل و شستن لباس‌ها فقط در امالی صدوق نقل شده است. ضمن اینکه در سند روایت صدوق حسن بن عثمان بن زیاد تستری است که در کتب شیعه نامی از وی موجود نیست و تنها کسی که وی را تضعیف کرده علامه امینی است که او نیز به نقل از کتب اهل سنت، شخصیت رجالی وی برنتابیده است (امینی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۵)؛ اما رجالیان اهل سنت او را به جعل حدیث و نسبت دادن احادیث دیگران به خود متهم کرده‌اند (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۲۲۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۵۰۲-۵۰۳؛ ابن‌عجمی، ۱۴۰۷ق: ۹۱). گویا وی دارای مقتل یا کتابی بوده که این روایت را از روی آن می‌خوانده است. در سند روایت صدوق سه زن وجود دارد که هرکدام

از آن‌ها عمهٔ راوی بعدی است و نام هیچ‌کدام برای رجالیان آشنا نیست. برخی رجالیان شیعی نام این سه نفر را فقط برای گزارش روایت صدوق در میان روایت نقل کرده و مشخصه‌ای برای ایشان ذکر نکرده‌اند (نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۵۸۴؛ شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۴).

در بارهٔ وجه سوم یعنی نوره کشیدن نیز نکاتی قابل توجه است:

احتمال نخست کلمهٔ «نوره» تصحیف‌شدهٔ واژهٔ «تور» در کتب بلاذری و طبری است که به دلیل نبود نقطه در متون قدیم، ناسخ یا کاتب این کتب، آن را «نوره» خوانده است. کلمهٔ «تور» به معنای «ظرف» است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۱۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۹۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۲۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۳۵). مؤید ادعای فوق آن است که این ترجمهٔ عبارت «تور» توسط برخی مورخان به کار رفته است. مسکویه رازی در تجارب الأمم در عبارتی مشابه با عبارات بلاذری و طبری تنها سخن از مشک به میان آورده می‌نویسد: حسین علیه السلام دستور داد در بادیه‌ای (ظرفی)، مُشکی حل کردند و آن را بر بدن خود مالید (رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۶). احتمال وقوع «درج» در این عبارت نیز هست. سیاق کلام طبری نشان می‌دهد سخن از مُشک و معطر ساختن خود بوده است: «امر الحسین بفسطاط فضرب، ثم امر بمسک فمیث فی جفنه عظیمه او صحفه، قال: ثم دخل الحسین ذلک الفسطاط فتطلی بالنوره قال: و مولای عبدالرحمن بن عبد ربه و بریر ابن حضیر الهمدانی علی باب الفسطاط تحتک منا کبهما، فزدحما ایهما یطلی علی اثره» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۲۳). کلمات «تطلی» و «یطلی» که هم برای نوره کشیدن و هم برای خوشبو ساختن به کار می‌رود، این گمانه را برای ناسخ یا کاتب چنین رقم زده است که در این جایگاه امام دستور به آماده کردن بستری برای نوره کشیدن داده، حال آنکه با توجه به کلمهٔ «مسک» در ابتدای عبارت، نیازی به افزودن کلمهٔ «النوره» در کنار کلمهٔ «تطلی» نبوده است و یا بر فرض که عبارت، «تطلی بالتور» بوده، معنای معطر ساختن با مشک را به ذهن متبادر می‌ساخته است؛ لذا کلمهٔ «تطلی» چه با «التور» و چه بدون آن به کار رود، چون در سیاق دستور به آوردن «مُشک» است، به معنای معطر ساختن خواهد بود.

سیاق عبارت بلاذری این معنا را بیشتر به ذهن متبادر می‌کند، چه اینکه در میانه و پایان عبارتش از کلمهٔ «تطیب منه» و «ذلک المسک» استفاده کرده است. وی که پیش از طبری

می‌زیسته، چنین نوشته است: «أمر الحسین بفسطاط فضرب فأطلى فيه بالنورة، ثم أتى بجفنة - أو صحفة - فمِث فيها مسك و تطيب منه، و دخل برير بن خضير الهمداني فأطلى بعده و مس من ذلك المسك» (بلاذری، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۸۷). با توجه به استدلال فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که بنابر درج یا تصحیف موجود، گمانه استدلال به وجود آب در شب عاشورا براساس این نقل، صحیح نیست.

گفتنی است مؤید اینکه لفظ «تور» را به معنای ظرف می‌توان در نظر گرفت، گزارش نخستین برخورد حر بن یزید ریاحی با امام است. امام چون دید سپاهیان حر تشنه‌اند، به جوانانش دستور داد آنان و مرکب‌هایشان را سیراب کنند که جوانان با «کاسه‌ها و طاس‌ها» آنان را سیراب کردند (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۰۱). در این عبارت از کلمه «الأتوار» جمع «تور» استفاده شده است. بدیهی است نمی‌توان کلمه پیش از «طَسَّاس» (جمع کلمه طاس به معنای ظرف: ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳: ۱۲۴) از کلمه «الأنوار» خواند، زیرا اگر آن کلمه «أنوار» خوانده شود، معنای عبارت چنین می‌شود: «جوانان امام حسین به لشکر حُرّ داروی نظافتی نوشتند!» از عبارات ابن‌اثیر در شرح برخی احادیث به دست می‌آید که واژه تور به معنای ظرفی برنجی یا سنگی در قدیم است (همان، ج ۱، ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۸).

۲-۲. امکان نوشیدن شیر از شتر

چنانچه طرح شود که در صورت نبود آب برای سپاه امام، نوشیدن شیر از شترهایشان میسر بوده است، پس تشنگی سپاه امری بدون دلیل است! باید گفت اینکه با طرح مدت‌زمان شیردهی شتر، قصد ردّ تشنگی شود، سخنی مستدل نخواهد بود، چراکه پیش از هرچیز باید وجود شتران^۴ شیرده ثابت شود؛ از طرفی بیشتر مرکب‌های آنان اسب بوده است. به فرض وجود چند شتر در میان آنان و نیز پذیرش اینکه برخی از شترها شیرده بوده‌اند و همچنین اینکه مقبول بودن جایگزینی شیر به جای آب، شیر اندک چگونه می‌تواند تشنگی افراد حاضر در سپاه امام را رفع کند؟!

نکته دیگر برای اینکه انسان دچار تشنگی شود، نیاز نیست حتماً از چند روز قبل دسترسی به آب نداشته باشد، بلکه با توجه به نوع جنگ آن دوره که تن‌به‌تن و با شمشیر بوده (طبری،

۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۸۲)، آن هم در هوای گرم - و شاید رو به اعتدال - و ممانعت دشمن از دسترسی به آب، قطعاً انسان را به شدت با تشنگی مواجه خواهد کرد.

۲-۳. امکان تهیه آب به رغم محدودیت نظامی

پیش تر در مورد روایت دینوری بحث شد، اما نکته قابل توجه اینکه گزارش او به طور کامل نفی نمی گردد و تنها به تعارض های موجود در چنین نقلی اشاره شد؛ در عین حال نکته مهم را باید مد نظر داشت که زمان محاصره و قطع راه ارتباط با آب از روز هفتم محرم بوده است. در این مدت از جمله شب عاشورا این امکان برای عده ای از اصحاب وجود داشته است که به آب دسترسی پیدا کنند و آن ها را به خیمه ها برسانند. از این رو در روز هفتم، هشتم و نهم محرم گرچه محدودیت بوده، از آنجا که هنوز جنگی آغاز نشده بود، امکان تهیه آب وجود داشت؛ هر چند منابع سخنی ذکر نکرده باشند. روز عاشورا به دلیل شعله ور شدن آتش جنگ، فرصت و زمینه ای برای تهیه آب نبود و اگر هم اندکی آب یافت می شد، احتمالاً به زنان و کودکان اختصاص می یافت؛ اما بدهی است که در ظهر عاشورا آبی در خیمه ها نیز یافت نمی شد، لذا تشنگی در روز عاشورا و در ببحوحه جنگ محتمل الوقوع است؛ پس نمی توان ادعا کرد که امام و یارانش ده یا هفت و یا حتی سه شبانه روز کاملاً بدون آب به سر برده اند. صبح عاشورا به بعد، مشکل بی آبی شدت یافت و آن شرایط طاقت فرسا حوادث تلخی را به وجود آورد. اما اینکه آیا غذا در خیمه وجود داشته است یا خیر و یا فرصت پختن غذا برای اهل خیمه ایجاد شد یا خیر، نیاز به تأمل دارد. بر فرض پذیرش این مطلب، باز هم رفع گرسنگی به وسیله غذا با رفع تشنگی به وسیله آب متفاوت است. بر فرض اینکه با تشنگی زیاد بتوان از غذا خورد [چه بسا این موجب تشنگی بیشتر شود] به علاوه که تحمل گرسنگی از تحمل تشنگی آسان تر است، براساس این مطلب، چون تشنگی و تحمل آن بسیار سخت و طاقت فرسا بوده، در روایات و اخبار رسیده از عاشورا، سخنی از گرسنگی به میان نیامده است.

۳. حفر چاه در کربلا

روایتی در ترجمه الفتوح ابن اعثم کوفی - و البته نه کتاب الفتوح - نقل شده است که تذکر آن ضروری به نظر می رسد و حاکی از حفر چاهی در کربلا به منظور رفع تشنگی سپاه امام است.

در ترجمه مستوفی هروی مربوط به قرن هفتم از الفتوح آمده است: «امیرالمؤمنین حسین علیه السلام تبری برگرفت و از آن جانب که خیمه زنان بود از سوی قبله نوزده گام برداشت. پس، زمین را بکند. چشمه آب ظاهر شد؛ آبی به‌غایت خوش‌گوار و شیرین. اصحاب را فرمود تا آب بخوردند و مشک‌ها پر آب کردند و بازگشتند. بعد از آن آب را زمین فروخورد و غایب شد و دیگر آن چشمه را ندیدند. چون این خبر به عبیدالله زیاد رسید، نامه‌ای بنوشت به عمر سعد بدین منوال: اما بعد، به من چنان رسانیده‌اند که حسین علیه السلام و یاران او چاه‌ها فروبرده‌اند و آب برمی‌دارند، از این رو ایشان را هیچ فروماندگی نیست. چون بر مضمون نامه وقوف یابی، باید که حسین بن علی علیه السلام و یاران او را از کندن چاه منع کنی و نگذاری که پیرا من آب گردند. چون ایشان عثمان را آب ندادند، تو نیز ایشان را آب مده و مگذار که یک قطره آب از فرات بچسبند. چون این نامه به عمر رسید، کار بر حسین بن علی علیه السلام تنگ گرفت و نگذاشت که چشم ایشان بر آب فرات افتد» (ابن‌اعثم، ۱۳۷۴ش: ۸۹۳).

در نسخه اصلی الفتوح فقط نامه ابن‌زیاد نقل شده مبنی بر اینکه ابن‌زیاد گفته به من خبر رسیده حسین علیه السلام چاه‌هایی کنده‌اند و... (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۹۱) و سخنی از اینکه آیا این امر محقق شد، نیست. اما خوارزمی در مقتل خویش آن را از کتاب الفتوح و نه ترجمه آن نقل کرده است (خوارزمی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۶). در گزارش‌های منقبت‌محور مانند مناقب ابن‌شهر آشوب و دیگر محدثان شیعی این جریان به‌عنوان معجزه امام نقل شده است (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۵۰؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۹۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۹۴).

اگر این روایت قابل پذیرش باشد، باید تشنگی شدید امام و کودکان را در روز عاشورا توجیه کرد؛ چراکه برخی مانند مقرّم - که مقتلش در شمار مقاتل معاصر و بر پایه منابع پیشین خود نگارش شده - آورده است که کودکان جگرسوخته در روز هفتم و نیز روز عاشورا، شکم‌های خود را روی زمین نمناک می‌ساییدند تا شاید از این طریق بتوانند از شدت تشنگی و سوز عطش خود اندکی بکاهند (موسوی مقرّم، ۲۰۱۲م: ۲۰۳-۲۰۴). سوای اینکه نقل وی در منابع متقدم و معتبر یافت نمی‌شود، اما محل سؤال است که چرا امام هنگام مواجهه با این صحنه، چنین معجزه‌ای را محقق نساخت؟! بنابراین یا باید روایت حفر چاه را پذیرفت و یا

ساییدن شکم‌ها به زمین نمناک را؟! گرچه انجام چنین امری را بتوان برای امام یک نیروی خارق‌العاده به حساب آورد، به نظر توأم با رویکردی فضیلت‌سازانه است. این گزارش فقط در متن برگردان الفتوح ابن‌اعثم و نیز مقتل خوارزمی - که بیشتر اخبارش برگرفته از ابن‌اعثم است - نقل شده است. خوارزمی نوشته است پس از حفر چاه، حسین و یارانش از آن آب نوشیدند و سیراب شدند، سپس آن چشمه ناپدید گشت و کسی از آن اثری ندید (خوارزمی، بی‌تا، ج: ۱: ۳۴۶). مقاتل دوره‌های قاجار مانند ناسخ التواریخ نیز به نقل وی اعتماد کردند (نک: سپهر، ۱۳۶۸، ج: ۲: ۱۹۵). اینکه حادثه‌ای پس از گذشت سال‌ها بدون اینکه کسی دیگر آن را در کتاب خود نقل کند، دوباره تکرار شود، محل تأمل است.

نکته مهم دیگر اینکه بر فرض پذیرش اینکه آب در حد چهار یا پنج متر عمق زمین وجود داشته باشد، صورتی را باید فرض کرد که تعداد محدودی با خانواده در محاصره شدید و سخت دشمن باشند؛ دشمنی که از برگرفتن آب از نهر جلوگیری می‌کند، طبعاً از حفر چاه نیز به‌طور جدی ممانعت خواهد نمود، علاوه بر این، زمین کربلا ماسه‌زار است و کندن آن بسیار سخت و هرچه از آن حفر کنید دوباره پر می‌شود و این امر بسیار مشکلی است، مگر اینکه به اعجاز آن و میسر شدن هر امر مشکل برای امام توجیه شود. اما نکته مهم در وقایع روز عاشورا آن است که امام موظف است بنابر سلسله علل و معالیل و روند طبیعی به وظایف خویش عمل کند.

اما نکته دیگر در رابطه با نقل صاحب الفتوح اینکه ابن‌اعثم در دو موضع، امام حسین علیه السلام را «امیرالمؤمنین» می‌نامد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج: ۵: ۵۶ و ۸۲). این امر در ترجمه‌ای که مستوفی هروی در قرن ششم از الفتوح ارائه داده، مستثنا نیست. وی به نسبت بیشتر از ابن‌اعثم در سرتاسر ترجمه خود از امام حسین علیه السلام به امیرالمؤمنین یاد کرده، (همو، ۱۳۷۴ش: ۷۹۰، ۸۰۱، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۶۳، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ...). وی حتی امام حسن علیه السلام را نیز به این عنوان نامیده است (همان: ۵۴۰، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ...). برای نمونه ابن‌اعثم پاسخ قیس بن مصهر صیداوی به ابن‌زیاد را که دلالت بر این مهم دارد، چنین نقل کرده است:

ابن‌زیاد از او پرسید: «تو کیستی؟ پاسخ داد: أنا رجل من شیعة أمير المؤمنين الحسين بن علی رضی الله عنهما» (همو، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۸۲). واضح است که شخصیتی مانند قیس بر این امر به خوبی واقف بوده که کسی جز امام علی علیه السلام ملقب به «امیرالمؤمنین» نبوده است. این نمونه حاکی از آن است که ابن‌اعثم - و به تبع مترجم کتابش - عبارات کتاب خود را به زبان و هم‌چنین اعتقاد خویش کتابت کرده است و از آنجا که وی زبان خود را لحنی داستان‌گونه فرض کرده، اعتقاد خود را نیز در قالب زبان و لحن خاصش داخل کرده است (برای مطالعه بیشتر در زمینه نقد روایات عاشورایی الفتوح ر.ک: رحمان‌ستایش و رفعت، ۱۳۸۹ش). وی در گفت‌وگوی مسلم بن عقیل و ابن‌زیاد نیز می‌نویسد: «... أنا أرجو أن یرزقنی الله الشهادة علی یدی شرّ بریته، فوالله ما خالفت و لا کفرت و لا بدلت! و إنما أنا فی طاعة أمير المؤمنين الحسين بن علی بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و سلّم، و نحن أولى بالخلافة من معاویة و ابنه و آل زیاد...» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۵۶). بدون تردید گفتاری که از کتابی تاریخی بدون سند نقل شده باشد، آن هم با چنین لحنی که با مبانی شیعی سازگاری ندارد، مقبول نیست. بنابر آنچه گذشت می‌توان دریافت که روایت حفر چاه که نخستین بار در ترجمه کتاب ابن‌اعثم مطرح شده، پذیرفتنی نیست.

ابن‌حمزه طوسی (زنده در ۵۶۶ق) نیز روایتی بدون سند از امام رضا علیه السلام نقل کرده که در مکالمه‌ای با فرشته شکایت اصحابش از تشنگی را به وی ابلاغ کرد، فرشته گوید خدا فرماید که در مکان پشت‌سرت خطی بکش با انگشت؛ پس با انگشت سبابه خطی کشید، نه‌ری جاری شد از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر. آن حضرت و اصحابش آشامیدند...» (ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۷-۳۲۸). فاضل دربندی (م ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران تحریفات عاشورایی، در مقتل خویش با الهام از این‌گونه روایات می‌نویسد: «در روز عاشورا امام حسین علیه السلام دست خود را بلند کرد و از انگشت ابهام ایشان، آب جاری شد و اصحاب از آن آب نوشیدند.» سوای از نکات پیشین به‌رغم پای در رکاب بودن یاران امام، جان‌نثاری‌شان و حتی سخنان جان‌فشانانه و جان‌بازانه‌شان در شب عاشورا (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۱۹) ابراز چنین شکوه‌ای به امام به نظر صحیح نمی‌رسد، محتمل است بحث بر سر اظهار تشنگی بوده باشد و نه صرفاً شکایت.

۴. بررسی تشنگی عادی یا بزرگ‌نمایی؟!

بنابر تحقیق محققان محترم سال ۶۱ هجری در ۲۱ مهر ماه ۵۹ شمسی روی داده است (زمانی قمشه‌ای، بی تا: ۵۸-۶۲) و درجه حرارت آن در حدی نبوده است که مسئله تشنگی امام و یارانش بزرگ‌نمایی شود، لذا چنانچه اشکال شود اگر قصد از طرح چنین مطلبی انتقال این مفهوم است که تشنگی و عطش در کربلا نبوده است، پاسخ داده می‌شود بر فرض که در نقطه‌ای با دمای بسیار معتدل، تعدادی در محاصره شدید دشمن در رفت‌وآمد، کارزار و جنگ قرار داده باشند اما به هیچ‌آبی دسترسی نداشته باشند، بدون تردید عطش آن‌ها را به زانو در خواهد آورد. اگر حضور اطفال و کودکان خردسال را نیز به این جمع بیفزاییم، در صورت بهانه‌گیری اطفال بدون شک این امر تشدید خواهد شد!

۴-۱. رویکرد عاطفه‌گرایانه به واقعه عاشورا و تأثیر آن بر روایات «عطش»

یکی از رویکردهایی که واقعه عاشورا را همواره تحت تأثیر خود قرار داده، رویکرد عاطفه‌گرایانه است که آغاز و پیدایش آن را می‌توان با آغاز واقعه عاشورا همگام دانست؛ واقعه‌ای که در یک یا بهتر بگوییم چند روز رخ داد، اما سنگینی حادثه و حرارت آن هم‌چنان در قلب‌ها پایدار است. این بُعد از واقعه عاشورا مورد توجه شاه‌دان عینی واقعه از جمله امام سجاد علیه السلام و امامان معصوم دیگر و مورخان کهن تاریخ عاشورا بوده است و گزارش‌های گوناگونی به صورت مختصر و عاری از هرگونه مبالغه و اغراق درباره ابعاد مختلف این قرائت ارائه کرده‌اند؛ اما با قرار گرفتن گردوغبار زمان بر این واقعه به سبب وجود زمینه‌ها و عوامل متعدد، به تدریج این قرائت و رویکرد منبسط‌تر و فربه‌تر شده است (نک: رنجبر، ۱۳۹۲ش: ۱۷۴ به بعد). یکی از ویژگی‌های^۵ این رویکرد، تأکید بیش از حد بر تشنگی امام و خاندان و یاران ایشان است؛ به حدی که جان‌سوزی عاشورا تنها در این بُعد منحصر شده است. انحصار ابعاد مصیبت و جان‌سوزی واقعه عاشورا بر آن، از ویژگی‌های این رویکرد است که در میان دیگر رویکردها نسبت به عاشورا ویژه به نظر می‌رسد؛ مواردی مانند کندن چاه و جاری شدن آب برای رفع تشنگی (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۴ش: ۸۹۳)؛ تلاش حضرت عباس علیه السلام برای آوردن آب برای زنان و کودکان اهل بیت (طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۰۶)؛ یا این عبارت امام:

«اسقونی شربة من الماء قد نشفت كبدي من الظمأ» (همان، ج ۲: ۴۳۹؛ بهبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۳۴۱)؛ درخواست آب از شمر در آخرین لحظات و رد شمر و جزع و فزع امام از تشنگی هنگام بریدن سر از قفا (طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۵۲)؛ سخن امام به شمر که جگرم سوخت، قطره آبی به کامم رسان، آنگاه به کار خود پرداز (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۲)؛ امتناع حضرت عباس علیه السلام از بردن بدنش به خیمه‌گاه به خاطر وعده‌ای که به سکینه داده بود (همان، ج ۲: ۵۰۴)؛ مکالمه سر امام حسین علیه السلام با راهب دیر: «انا عطشان کربلاء، انا ظمآن کربلاء» یا نسبت دادن این قول به خداوند درباره تشنگی اهل بیت: «صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلدہ منکمش» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۰۸ و...).

هرچه از زمان حادثه عاشورا فاصله گرفته می‌شود، رویکرد و برداشت عاطفه‌گرایانه از عاشورا رنگ و بوی جدیدتری به خود می‌گیرد. این رویکرد در دوره صفویه و قاجاریه که نقطه عطف حدیث و تاریخ است، درباره عاشورا لعاب دیگری به خود می‌گیرد و روایات شأن خود را از دست می‌دهند و به اخباری تبدیل می‌شوند که قصه‌سرایان و برخی بزرگان، بانی نگاه افراطی عامه مردم در زمینه این رویکرد می‌گردند. در عصر صفویه به‌ویژه دوران قاجار به سبب هم‌سویی ظاهری حاکمیت با این جریان، بیش از حد و حتی به‌گونه‌ی مبالغه‌آمیز، مورد توجه حکومت و مردم قرار گرفت، به تبلیغ و ترویج و تثبیت آن پرداخته شد و حتی به عمده‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی تبدیل شد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مفتخری و رنجبر، ۱۳۸۷ش؛ رنجبر، ۱۳۹۲ش: ۱۷۴ به بعد). حتی در برخی مواقع، استقبال مردم از قصص، حکایات و اخبار داستانی - که می‌توان ابن‌اعثم را مبدع این سبک نگارش دانست - سبب ورود سبکی جدید در واژگان عاشورا شد، که یکی از پیامدهای منفی آن ورود برخی قصه‌ها و افسانه‌های حزن‌آلود و پراحساس است. چنین سبکی با کتاب روضة الشهداء کاشفی پررنگ‌تر شد، اما اعتراض کسانی مانند محدث نوری را با نگارش کتاب لؤلؤ و مرجان برانگیخت. توجه به بعد عاطفی عاشورا آن را با افسانه‌ها و خرافات آمیخته می‌ساخت؛ از نام کتاب‌هایی که در دوران صفویه و قاجار کتابت می‌شد، می‌توان به محتوا و مضمون آن پی برد. از این زمان به بعد، دقت حدیثی و تاریخی وجود ندارد و همان‌گونه که گذشت، از مصادر دقیق در تدوین آثار جدید استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل‌نویسی‌های این

دوره وجود دارد، آنکه عمدتاً از زاویه آندوه و غم و مصیبت و ابتلا به قضیه عاشورا نگاه شده و پیش از آنکه تدوین یک متن تاریخی صحیح در نظر باشد، تدوین یک اثر حزن افزا به قصد روضه خوانی مورد توجه بوده است. غالب این آثار، برای مجالس سوگواری تألیف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه و بکا بوده است. بخشی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: اخبار ماتم (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۴۶)، أسرار إبتلاء الأولیاء (همان، ج ۲: ۳۹)، أنیس الذاکرین (همان، ج ۲: ۴۵۴)، بحر البکاء (همان، ج ۳: ۳۲)، بحر الدموع (همان، ج ۳: ۳۹)، بحر المصائب و کنز الغرائب (همان، ج ۳: ۴۶-۴۷؛ ج ۹: ۲۰۵)، بحور الغمة (همان، ج ۳: ۵۰)، تذکره المصائب (همان، ج ۴: ۴۸)، زبدة المصائب (همان، ج ۱۲: ۳۲)، سحاب البکاء (همان، ج ۱۲: ۱۴۹)، سراج غم در مجلس ماتم (همان، ج ۱۲: ۱۵۹)، تسلیة المجالس (همان، ج ۴: ۱۷۹)، جواهر المصائب (همان، ج ۵: ۲۸۰)، طوفان البکاء (همان، ج ۵: ۲۹۴؛ ج ۱۵: ۱۸۲)، دفتر ماتم (همان، ج ۸: ۲۲۶)، سفینه البکاء (همان، ج ۱۲: ۱۹۵)، محرق القلوب (همان، ج ۲۰: ۱۴۹)، عین البکاء (همان، ج ۱۵: ۳۶۷)، کنز البکاء فی مقتل سیدالشهداء (همان، ج ۱۸: ۱۴۹)، مرآة المصائب (همان، ج ۲۰: ۲۸۶)، مفتاح البکاء (همان، ج ۲۱: ۳۲۱) و... این نوع مقتل‌ها نه ارزش تاریخی دارند و نه ارزش ادبی، و چون برای تحریک عواطف عوام نوشته شده، میدان بازی برای ترویج خرافه و تحریف داشته‌اند؛ از این رو مطالب عجیبی در این کتاب‌ها مشاهده می‌شود (حسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۲-۴۳).

بدون تردید مسئله نبود آب و تشنگی اهل بیت از جمله مواردی است که ابعاد مصیبت و جان‌سوزی واقعه عاشورا حول آن منحصر شده و نقشی بی‌بدیل را در نشان دادن رویکرد عاطفه‌گرایانه ایفا می‌کند.

چنان‌که گذشت و طبق گزارش‌های کهن و معتبر، موضوع عطش و تشنگی شدید امام از مسائل مهم کربلا بوده است و دلایلی این ادعا را روشن می‌سازد:

نخست اینکه امام و یارانش در حال جنگ و در هوای نسبتاً گرم کربلا در سال ۶۱ هجری تحرک و فعالیت بسیار داشته‌اند که این امر سبب تعریق و از دست رفتن آب بدن شده است. افزون بر این جراحت و زخم‌هایی که بر بدن یاران امام تا پیش از شهادتشان وارد و سبب خونریزی می‌شد، تشنگی را تشدید می‌کرد.

دوم اینکه به سبب اشتغال سپاه به نبرد، از صبح عاشورا و اینکه آن روز با حمله و جنگ و درگیری رقم خورده بود و هر چه می‌گذشت حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد، دیگر مجال و امکانی برای دستیابی به آب نبود. از این رو وقتی در آخرین لحظات این نبرد خونین، امام حسین علیه السلام (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۲۰۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۰۴؛ رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۷۶) و حتی حضرت عباس علیه السلام (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۹) آخرین تلاش را برای دستیابی به آب می‌کنند، این کوشش بی نتیجه می‌ماند. البته در برابر ادعای فوق و چنانچه گذشت، اخبار و گزارش‌هایی درباره دسترسی سپاه امام به آب، از راه کندن چاه (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۴ش: ۸۹۳) یا سیراب شدن آنان در روز عاشورا به شیوه‌ای معجزه‌آسا و خارق‌العاده (نک: طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۷-۳۲۸) موجود است که اعتبار و اتقان چندان مناسبی ندارند. همچنین برخلاف گزارش برخی، در هیچ‌یک از منابع کهن و حتی متأخر معتبر تا قرن هفتم، سخن از مأموریت دادن امام به حضرت عباس علیه السلام به منظور آوردن آب برای زنان و کودکان اهل بیت در روز عاشورا به میان نیامده و تنها طلب و تلاش مشترک وی و امام حسین علیه السلام برای دستیابی به آب مطرح است (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۹) که این امر یکی از شواهد نبود یا کمبود آب در خیمه‌گاه است. به هر روی نمی‌توان انکار کرد که از روز هفتم که سپاه ابن سعد اقدام به بستن آب کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۱۲؛ نیز ر.ک: رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲: ۷۰) تا صبح عاشورا آب در سپاه امام هر چند اندک و به صورت جیره‌بندی، در حد رفع تشنگی موجود بوده است.

البته اگرچه بر اساس منابع کهن و بر فرض پذیرش آن، فقط یک بار گزارش شده است که حضرت عباس علیه السلام به همراه پنجاه نفر، مأمور آوردن آب از شریعه فرات شدند، اما با توجه به جمعیت حداقل صد نفری یاران و خاندان امام، این میزان آب به طور قطع تا روز دهم بسیار ناچیز بوده، از این رو محتمل است سپاه امام چند مرتبه دیگر نیز موفق به آوردن آب شده باشند، گرچه با توجه به تعداد فراوان سپاه دشمن، پذیرش این خبر اندکی غیرقابل باور به نظر می‌رسد. نیز امکان ندارد یاران و خاندان امام به‌ویژه زنان و کودکان، در برابر بی‌آبی و تشنگی بیش از دو شبانه‌روز مقاومت کرده باشد، به‌ویژه آنکه بر اساس منابع کهن و معتبر روز عاشورا و یارانش با بالاترین توان و شجاعت با لشکر عمر بن سعد جنگیدند که این امر شاهدی قوی بر وجود آب در

حدّ رفع تشنگی در خیمه‌گاه تا زمان آغاز نبرد روز عاشورا است. بنابراین واکنش و بی‌تابی در برابر تشنگی به‌ویژه بی‌تابی زنان و کودکان امام، آنچنان‌که مورد تأکید برخی نگاشته‌های دوران صفویه و قاجاریه مانند روضه الشهداء کاشفی (بی‌تا: ۳۳۴)، منتخب طریحی (۱۴۲۴ق: ۳۰۶، ۳۷۹-۳۸۰، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۵۲)، اسرار الشهادة در بندی (ج ۲: ۷۲۷ و ۷۶۹) و تذکرة الشهداء شریف کاشانی (ج ۲: ۱۵۱) است و حتی در مواردی افسانه‌ها ساخته‌اند، تا جایی که گویا همه ابعاد مصیبت و جان‌سوزی واقعه عاشورا در تشنگی امام و یاران و به‌ویژه خاندانش منحصر می‌شود در منابع معتبر متقدم منعکس نشده است. البته تنها در یکی از منابع، گزارشی به نقل از هشام درباره درخواست آب کردن امام از دشمن برای طفل شیرخوار نقل شده است (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۷) که چون گزارش یادشده از یک‌سو در منقولات طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نیامده و از سوی دیگر مقتل هشام موجود نیست تا صحت و سقم ادعای سبط بن جوزی ثابت شود، نمی‌توان اطمینان کرد که گزارش مزبور از منقولات مقتل هشام است. بر این اساس نمی‌توان به این گزارش چندان اعتماد کرد (نک: رنجبر، ۱۳۹۲ش: ۱۷۴).

براساس دیدگاه برخی محققان، پرداختن بیش از حد به مسئله آب و تشنگی اهل بیت در کربلا، در مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام درون متون تعزیه راه یافته و یکی از عوامل مهم وقایع کربلا شده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: ملک‌پور، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۴). بر این اساس، به نظر می‌رسد گزارشگران و راویان تاریخ عاشورا در مقطع یادشده، در پررنگ نشان دادن موضوع تشنگی، دچار افراط و مبالغه‌گویی و نیز در مواردی مانند آب طلبیدن ذلیلانه امام از دشمن، دچار اشتباه و وارونه‌نویسی شده‌اند. به‌هرروی، از جمله گزارش‌های غیر معتبر و نادرست، می‌توان به گزارش‌های درخواست آب کردن امام حسین علیه السلام برای خود یا خاندانش از سپاه دشمن، عمر سعد و شمر، یا دستور امام به حضرت عباس، مبنی بر تهیه آب برای کودکان و زنان و یا توصیف تشنگی اهل بیت از زبان امام یا حضرت عباس علیه السلام اشاره کرد (نک: کاشفی، بی‌تا: ۳۳۴؛ طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۰۶، ۴۵۲ و ۴۵۳؛ بهبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۳۱۶؛ قزوینی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۳۶-۳۳۷ و... برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رنجبر، ۱۳۹۲ش: ۱۷۴-۱۷۶).

البته روایات صحیحی که در این چارچوب عطش امام حسین علیه السلام را گوشزد کرده‌اند دارای

محوریت است و بدون تردید انکارناپذیر (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۳۱ و ۱۶۸؛ مفید، ۱۴۱۳ (المزار): ۹۶؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۷). اما نحوه تعامل محدثان و یا عموم مردم با این روایات به نظر قابل توجه می‌رسد. روایات معصومان در کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام به گونه‌ای بیان شده که این ویژگی‌ها در فرد زائر حاکم باشد: محزون، غمگین، ژولیده، گرفته، گرسنه و تشنه، و این حالات بدین جهت است که حسین علیه السلام با همین هیئت به شهادت رسید (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق: ۱۳۲؛ صدوق، ۱۴۰۶ق: ۸۹). از این رو بدیهی است که این روایات در نحوه تعامل مؤثر بوده و بر اغراق‌نمایی مقتل‌نگاران متأخری مانند کاشفی (نک: رفعت و دیگران، ۱۳۹۸ش)، طریحی (نک: رفعت، ۱۴۰۰ش)، دربندی (رفعت و ژیان، ۱۴۰۰ش)، بهبهانی، شریف کاشانی (نک: رفعت، ۱۳۹۸ش) و... تأثیری دوچندان گذارده‌اند؛ ضمن اینکه نقل روایاتی از این دست در کتب متأخر مانند بحار الأنوار را نباید فراموش کرد (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۸۳؛ ج ۴: ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۱۷؛ ج ۴: ۵۸ و... جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۸۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۳۹؛ ج ۴: ۶۹ و...). برای نمونه علامه مجلسی در هیچ موضعی از بحار یادکرد صریحی از منتخب طریحی به عنوان اثری اثرگذار بر فرایند تحریفات عاطفی از عاشورا به‌ویژه در مسئله آب ندارد (نک: رفعت، ۱۴۰۰ش: ۱۹۴-۲۱۸). مجلسی گزارش‌هایی با ابعاد عاطفی از وی را با تعبیری خاص از او نقل کرده، وی در این باره عباراتی نظیر «فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ تَأْلِيفَاتِ أَصْحَابِنَا؛ رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ...» را استفاده کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۴۵: ۶۰-۶۱، ۹۹، ۱۱۴، ۱۸۹، ۳۰۱، ۳۱۴ و...). تعبیر اخیر نشان می‌دهد وی بدون ذکری از کتاب یا مؤلف، به منتخب اعتماد جسته است؛ اما با تطبیق عبارات علامه و محتوای منتخب می‌توان دریافت که ایشان روایات ذیل را به جهت عدم امکان بازیابی در دیگر منابع، از منتخب نقل کرده است.

۵. نتیجه

۱. نبود آب در عاشورای سال ۶۱ از مسائلی است که در سده‌های اخیر دستمایه مدیحه‌سرایان یا افرادی قرار گرفته که بدون تحقیقات علمی به پرورش مطالب عاطفه‌انگیز خود پرداخته و در

جهت ایجاد احساس و شوری دوچندان با ظرافت تمام و دقائق احساس مدارانه به بیان آن همت گماشته‌اند.

۲. روایات مربوط به تشنگی خیمه امام محدود به یک یا دو روایت آن‌هم به صورت ضمنی است. روایاتی با این مضمون در دوره‌های صفویه و قاجار بیشتر به خود پروبال گرفت و این به دلیل تأثیرگذاری فضای زمانه‌ای است که مردم آن زمان به تدریج با آن خو گرفتند. هرچه از زمان حادثه عاشورا فاصله گرفته می‌شود، برداشت عاطفه‌گرایانه از عاشورا رنگ و بوی جدیدتری به خود می‌گیرد. این رویکرد در دوره صفویه و قاجاریه که نقطه عطف حدیث و تاریخ است، درباره عاشورا لعاب دیگری به خود می‌گیرد و روایات شأن خود را از دست می‌دهند و به اخباری تبدیل می‌شوند که قصه‌گویان و برخی بزرگان، بانی نگاه افراطی عامه مردم در زمینه این رویکرد می‌شوند.

۳. با توجه به روایات موجود و معتبر، بدون تردید تا صبح روز عاشورا آب در خیمه امام وجود داشته، اما کشاکش و سنگینی نبرد عاشورا توان هر رزمنده‌ای را گرفت؛ به طوری که امام حسین علیه السلام در ساعات پایانی روز عاشورا با لبان تشنه به شهادت رسید و البته که در صورت وجود آب، توانی دوچندان برای نبرد با سپاه دشمن داشت. بنابر این توضیحات، بستن شریعه فرات در هفتم محرم، دلیل بر نبود آب در خیمه امام نبوده است. اندک آب موجود در صبح عاشورا برای کودکان حرم امام نگه داشته شد، چراکه توان کودکان و زنان بسیار کمتر از مردان رزم است.

۴. گزارش‌های متأخرتر و برجای مانده از حادثه عاشورا با نمایاندن تشنگی بیش از حد سپاه امام حسین علیه السلام و از توان افتادن ایشان و به ویژه با مظلوم نشان دادن کودکان، سعی در ارائه سیمایی کریه‌تر از رفتار و منش ظالمانه سپاه عمر سعد داشته‌اند، درحالی که در روایات عاشورایی متقدم و معتبر، اخباری مبنی بر مظلومیتی بدین شکل و با این تصویر یافت نمی‌شود؛ البته مظلومیتی که طبق روایات برای امام حسین علیه السلام و خاندانش تصور شده، امری فراتر از مظلومیتی است که این منابع گزارش کرده‌اند و گر نه مظلومیت امام حسین علیه السلام تنها برای معصومان و شاهدان منصف می‌تواند دردناک‌تر باشد.

۵. بدیهی است اعجازگونه بودن برخی روایات، پایه و اساس مقاتلی بوده که بعدها زبان حال، عاطفه و برانگیختن احساسات ریشه کتابت آن‌ها بوده است. از این رو تاریخ و نقل صحیح را

نمی‌توان منشأ چنین مقاتلی دانست، چراکه مورخان امانتدار اندک‌اند و مؤلفان سخن‌پرور بسیار. ضمن اینکه در سده‌های اخیر، مقتل‌نگاری و تاریخ‌نگاری عاشورا مورد توجه مورخان و نویسندگان مسلمان به‌ویژه ایرانیان بوده است که ویژگی برجسته نگاهی‌هاست این عصر، آن است که گروهی از نویسندگان به برداشت تراژدیک و عاطفی که البته هم مقتضای این واقعه بزرگ است و هم میراث کتاب‌های گذشته، توجهی دوچندان مبذول داشته‌اند، به‌طوری که دیگر برداشتها - با موضوعاتی مانند بزرگ‌نمایی بیش از حد در تشنگی یا عناصر دیگر - تحت‌تأثیر این برداشت قرار گرفته است.

۶. استقبال غیر محققانه از روایات مرسل و بدون منبع کتب متأخر... از سوی برخی نویسندگان، سبب ورود اخبار متعدد و دارای ضعف در این موضوع شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. لَقَدْ شَغَلَنِي نُورٌ وَجْهِي وَجَمَالُ هَيْبَتِهِ عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ فَاسْتَسْقَى فِي تِلْكَ الْحَالِ مَاءً فَسَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ وَاللَّهِ لَا تَذُوقُ الْمَاءَ حَتَّى تَرِدَ الْحَامِيَةَ فَتَشْرَبَ مِنْ حَمِيمِهَا.

۲. درباره این روش و میزان اعتبار آن ر.ک: رفعت، ۱۳۹۷ش: ۷-۳۹.

۳. دینوری، ۱۴۱۰ق: ۲۵۸؛ نیز ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۴۴۹؛ دکتر مهدوی دامغانی ذیل ترجمه این خبر می‌نویسد: «این مقتل که دینوری نوشته است در موارد متعدد با دیگر مقاتل اهل سنت و مقاتل شیعیان تفاوت دارد. برای اطلاع بیشتر باید به ارشاد شیخ مفید در گذشته ۴۱۳ هجری مراجعه کرد» (نک: دینوری، ۱۳۷۱ش: ۳۰۴).

۴. منظور از شتران، شترانی است که امام آن‌ها را به‌صورت کرایه‌ای از کاروان یمنی گرفت (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۸).

۵. ویژگی‌های دیگری برای این بعد از عاشورا می‌توان در نظر داشت؛ از جمله: ۱. افراط در نقل گزارش‌ها و حکایات غیر معتبر تاریخی مانند افسانه عروسی قاسم علیه السلام (نک: کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱-۳۲۲) یا عروسی هلال بن نافع (همان: ۲۹۸-۲۹۹)، گزارش‌هایی مانند افتادن دست‌های بریده و مشک پاره حضرت عباس علیه السلام بر روی خاک و بوسیدن دست‌های بریده وی توسط امام حسین علیه السلام (شریف کاشانی، ۱۳۹۰ش: ۲۷۰)، دادن امام حسین علیه السلام یک رشته مروارید به یکی از لشکریان دشمن به این سبب که هنگام بیرون آمدنش از خانه، دخترش به او گت از این سفر برایش سوغات

بیاورد (همان: ۳۲۵)، پاره کردن طفل شیرخوار بند قنذاقش را [مانند جدش علی!] و خود را از گهواره یا از کنار عمه اش به زمین انداختن و بلند بلند صیحه کشیدن و گریه کردن هنگام شنیدن صدای امام که می گفت: «هل من معین؟» (همان: ۲۲۰)، تبسم طفل شیرخوار به پدرش پس از تیر خوردنش (سپهر، ۱۳۶۸ش، ج ۲: ۳۶۴؛ ج ۴: ۲۳۵)، نشان دادن حضرت زینب (علیها السلام) سپر خونین حضرت عباس (علیه السلام) را به مادرش ام البنین و بی هوش شدن وی (شریف کاشانی، ۱۳۹۰ش: ۴۴۳)، داستان مسلم جصاص و نان و خرما دادن کوفیان به کودکان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۱۴-۱۱۵)، شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال مرغ (کاشفی، بی تا: ۳۵۸-۳۶۰)، قیام دختری به نام درة الصدف (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۴۵-۴۵۰)، افسانه شیرین خانم (کاشفی، بی تا: ۳۷۰-۳۷۱) و...؛ ۲. نسبت اظهار حزن و گریه های بسیار و در مواردی ذلیلانه به امام و خاندانش (مانند این شناسه به حدی است که یکی از نویسندگان عصر قاجار کتابی به نام امواج البكاء درباره شمار مواضعی که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا گریه کرده نگاشته است (نک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۱)، گزارش هایی مانند گریستن امام حسین (علیه السلام) هنگام امتناع عمر بن سعد از دادن آب (نک: طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۰۶)؛ ۳. ارائه سیمای کریمه تر از رفتار و منش ظالمانه سپاه عمر سعد (نک: کاشفی، بی تا: ۳۵۲؛ دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۳ و...) و...

منابع

قرآن کریم.

آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دارالأضواء.
ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغة. مصر: دار احیاء الکتب
العربیة.

ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر- دار بیروت.
ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهایة. قم: اسماعیلیان.
ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی. (۱۳۷۴ش). ترجمه الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی
هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی. (۱۴۱۱ق). الفتوح. بیروت: دارالأضواء.

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۱۹ق). الثاقب فی المناقب. قم: انصاریان.

ابن سعد، محمد. (١٤١٤ق). الطبقات الكبرى. تحقيق محمد بن صامل السلمى. الطائف: مكتبة الصديق.

ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي. (١٣٧٩ق). مناقب آل ابى طالب عليه السلام. قم: علامه.

ابن طاووس، علي بن موسى. (١٣٤٨ش). اللهوف على قتلى الطفوف. ترجمه احمد فهري زنجاني. تهران: جهان.

ابن عجمي، سبط. (١٤٠٧ق). الكشف الحثيث. بيروت: مكتبة النهضة العربية.

ابن قولويه، جعفر بن محمد. (١٣٥٦ش). كامل الزيارات. نجف: دارالمرتضوية.

ابن كثير دمشقي، أبو الفداء إسماعيل. (١٤٢٢ق). البداية و النهاية. بيروت: دارالمعرفة.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دارالفكر- دارصادر.

ابن نما حلي، جعفر بن محمد. (١٤٠٦ق). مثير الأحران. قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.

ابومخنف كوفي، لوط بن يحيى. (١٤١٧ق). وقعة الطف. تحقيق محمد هادي يوسفى غروى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.

اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين. (بى تا). مقاتل الطالبين. بيروت: دارالمعرفة.

امينى، عبدالحسين. (١٤٢٠ق). الكذابين و احاديثهم الموضوعة. قم: مركز الغدير.

بحرانى، سيد هاشم بن سليمان. (١٤١٣ق). مدينة المعاجز. قم: المعارف الإسلامية.

بحرانى اصفهانى، عبدالله. (١٤١٣ق). عوالم العلوم. قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام.

بلاذرى، ابوالحسن أحمد بن يحيى. (١٣٩٧ق). أنساب الأشراف. تحقيق محمد باقر محمودى. بيروت: دارالتعارف.

بهبهانى، محمد باقر. (١٤٠٩ق). الدفعة الساكنة. بيروت: مؤسسة الأعلمى.

جزائرى، نعمت الله. (١٤٢٧ق). رياض الأبرار. بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.

حرانى، حسن بن على [ابن شعبة]. (١٤٠٤ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حسينى موسوى، محمد بن أبى طالب. (١٤١٨ق). تسليية المُجالس و زينة المُجالس. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

حسينى، سيد عبدالله. (١٣٨٦ش). معرفى و نقد منابع عاشورا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی.

خوارزمی، موفق بن احمد خطیب. (بی تا). مقتل الحسین (ع). قم: انوارالهدی.

دربندی، آغابن عابد شیروانی حائری. (۱۴۱۵ق). اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات (أسرار الشهادة). بحرین: شركة المصطفی.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۵ش). سیره نبوی (دفتر اول: سیره فردی). تهران: دریا.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۸ش). الأخبار الطوال. قم: منشورات الرضی.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۷۱ش). الأخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نئی.

دینوری، ابن قتیبه. (۱۴۱۰ق). الإمامة والسیاسة. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء.

ذهبی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالمعرفة.

رازی، ابوعلی مسکویه. (۱۳۷۹ش). تجارب الأمم. تهران: سروش.

رحمان ستایش، محمدکاظم، و رفعت، محسن. (۱۳۸۹ش). روایات عاشورایی الفتوح ابن أعثم کوفی در میزان نقد و بررسی. دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۳، ۷۹-۱۱۶.

رفعت، محسن. (۱۳۹۷ش). روایت های عاشورایی الأخبار الطوال دینوری در میزان نقد و بررسی. تاریخ اسلام، شماره ۷۶، ۷-۳۹.

رفعت، محسن. (۱۳۹۸ش). نقد و بررسی روایت انگاره ها و گزاره های متفرد عاشورایی در تذکرة الشهداء میرزا حبیب شریف کاشانی. حدیث حوزه، شماره ۱۹، ۶۱-۹۳.

رفعت، محسن. (۱۴۰۰ش). بازخوانی و نقد روایت انگاره های طریحی در المنتخب. شیعه پژوهی، شماره ۲۰، ۱۹۳-۲۲۸.

رفعت، محسن، فراتی، علی اکبر، و شریفی گرم دره، وحید. (۱۳۹۸ش). بررسی و نقد روایت انگاره ها و گزاره های متفرد عاشورایی در روضة الشهداء کاشفی. شیعه پژوهی، شماره ۱۷، ۲۷۸-۳۱۴.

رفعت، محسن، و ژبان، فاطمه. (۱۴۰۰ش). بررسی و نقد روایت انگاره ها و گزاره های متفرد عاشورایی در أسرار الشهادة ملا آقا فاضل دربندی. پژوهشنامه امامیه، شماره ۱۳، ۱۶۱-۱۹۳.

رنجبر، محسن. (۱۳۹۲ش). جریان شناسی تاریخی قرائت ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا

مشروطه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

زمانی قمشاهی، علی. (بی تا). تحقیقی در تعیین روز عاشورا. مکتب اسلام، ۳۵(۱۱)، ۶۵-۷۶.

سبط بن جوزی، یوسف بن قزأوغلی. (۱۴۱۸ق). تذکرة الخواص. قم: الشریف الرضی.

سپهر کاشانی، محمد تقی. (۱۳۶۸ش). ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سید الشهداء. تهران:

اسلامیه.

شریف رضی، محمد بن حسین رضی. (۱۴۰۷ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسه دارالهجرة.

شریف کاشانی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰ش). تذکرة الشهداء. تهران: شمس الضحی.

شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

صدوق، أبو جعفر محمد بن بابویه. (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.

صدوق، أبو جعفر محمد بن بابویه. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دارالشریف

الرضی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: اسلامیه.

طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. قم: مطبعة البعثة.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک). بیروت:

دارالتراث.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۲۴ق). المنتخب فی جمع المراثی والنخطب. بیروت: مؤسسه

الأعلمی.

عسقلانی، أحمد بن علی (ابن حجر). (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: رضی

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تحقیق حسین اعلمی. تهران: صدر.

قزوینی، رضی‌الدین. (۱۴۰۵ق). تظلم الزهراء من إهراق دماء آل‌العباء. قم: منشورات الرضی.

قزوینی، فضل‌علی. (۱۴۱۵ق). الإمام‌الحسین علیه السلام و اصحابه. قم: محمود شریعت‌المهدوی.

- ۲۲۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۹۳-۲۳۰
- کاشفی سبزواری، ملاحسین. (بی تا). روضة الشهداء. تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامیه. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مغربی، قاضی نعمان (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام. قم: جامعه مدرسین. مفتخری، حسین، ورنجبر، محسن. (۱۳۸۷ق). رویکرد احساسی-عاطفی به واقعه عاشورا در ایران (از صنفویه تا مشروطه). شیعه شناسی، شماره ۲۴، ۱۶۹-۲۱۲.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- ملکپور، جمشید. (۱۳۶۳ش). ادبیات نمایشی در ایران. تهران: توس.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). وقعة صفین. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- موسوی مقرم، عبدالرزاق. (۲۰۱۲م). مقتل الحسین عليه السلام. قم: منشورات الشریف الرضی.
- نصیری، علی. (۱۳۹۰ش). روش شناسی نقد احادیث. قم: وحی و خرد.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۲ق). مستدرکات علم رجال الحدیث. بی جا: بی نا.
- نویری، شهاب الدین. (۱۴۲۳ق). نهاية الأرب فی فنون الأدب. قاهرة: دار الکتب و الوثائق القومية.

References

- The Holy Quran.
- Abumikhnaf Kufi, L. (1996). *Waq' at al-Taf*. re. Muhammadhadi Yusufi Gharawi, Qom: Mu'assissat al-Nshr al-Islamiyah. [In Arabic]
- Agha Bozorg Tehrani, M. H. (1982). *Al-Zariah ela Tasanif al-Shia*. Second Edition. Beirut: Al-Azwa House. [In Arabic]
- Al-Bahrani, S. H. (n.d). *Madinah al-Maajez*. Qom: Ma'arif al-Slamiyah. [In Arabic]
- Amini, A. (1999). *al-Kazzaboon va Ahadithohom al-Mozooah*. Qom: al-Ghadir Institute. [In Arabic]
- Bahrani Esfahani, A. (1993). *Awalem al-Olum*. Qom: Al-Imam al-Mahdi Institute. [In Arabic]

- Balazori, A. (1397). *Ansab al-Ashraf*. research by Mohammad Baqer Mahmoudi. Beirut: Dar al-Ta'rof. [In Arabic]
- Behbahani, M. B. (1988). *Al-Damah al-Sakebah*. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic]
- Delshad Tehrani, M. (2006). *Sireh Nabawi* [Sireh Fardi] (Prophetic Practice [Individual Practice]). Tehran: Darya. [In Persian]
- Dinewari, A. (1989). *al-Akhbar at-Teval*. research by Abd al-Monem Amer. Qom: ar-Razi. [In Arabic]
- Dinewari, A. (1992). *Akhbar al-Tewal*. Translated by Mahmud Mahdawi Damghani. Tehran: Ney. [In Arabic]
- Dinewari, I. (1990). *Al-Emamah wa al-Siyasah*. Researched by Ali Shiri. Beirut: House of Thought. [In Arabic]
- Fattal Neyshaburi, M. (1996). *Rozah al-Waezin wa Basirah al-Moteazzin*. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]
- Fayz Kashani, M. (1995). *Tafsir al-Safi*. Second Edition. Tehran: Al-Sadr Press. [In Arabic]
- Ghazwini, F. A. (1994). *Al-imam Hosein va Ashaboh*. Qom: Shariah al-Mahdavi. [In Arabic]
- Ghazwini, R. (1985). *Tazallom al-Zahra men Ehragh Dema Al al-Aba*. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]
- Harrani, H. (1984). *Tohaf al-Oghul*. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Hoseyni Musawi, M. (1997). *Tasliyah al-Mojales wa Zinah al-Majales*. Qom: Islamic Teachings Foundation. [In Arabic]
- Hoseyni, A. (2007). *Moarrefi wa Naghd Manabe' Ashūrā*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Ibn A'tham, A. (1985). *Al-Futūḥ*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. [In Arabic]
- Ibn A'tham, A. (1995). *Al-Futūḥ*. Transalted by Mohammad Mostowfi Heravi. Tehran: Scientific and cultural publishing company. [In Arabic]

- Ibn Abī al-Ḥadīd, 'A. (1999). *Sharh Nahj al-Balāghah*. Researched by Muḥammad Abu al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabīyah. [In Arabic]
- Ibn 'ajami, S. (1987). *al-Kashf al-Hadith*. Beirut: Maktabah al-Nahdhat al-'Arabiyyah. [In Arabic]
- Ibn Athir, E. (1965). *The Complete History*. Beirut: Dar Sader, Dar Beirut. [In Arabic]
- Ibn Athīr, M. (1988). *Al-Nahāyah Fī Qarīb al-Ḥadith wa al-'Athar*. Qom: Journalistic Institution of Ismā'īlīyān. [In Arabic]
- Ibn Ghulawayh, J. (1937). *Kamel al-Ziyarat*. Najaf: Al-Mortazawiyeh House. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, A. (1971). *Lesan al-Mizan*. Researched by Department of Systematic Knowledge. Second Edition. India: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
- Ibn Hamzeh Toosi, M. (1998). *al-Tahqeb fi al-Manaqeb*. Qom: Ansarian. [In Arabic]
- Ibn Jawzi, A. (1997). *Tazkerah al-Khawas*. Qom: Al-Sharif al-Razi Publications. [In Arabic]
- Ibn Kathir, A. (2001). *al-bedayah wa al-Nehayah*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1993). *Lesan al-Arab*. Third Edition. Beirut: Thought Institute. [In Arabic]
- Ibn Meskawayh, A. (1998). *Tajareb al-Omam*. Edited by Abu al-Ghasem Emami. Tehran: Soroush. [In Arabic]
- Ibn Nama Helli, J. (1985). *Mothir al-Ahzan*. Qom: Imam Mahdi School. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, M. (1993). *at-Tabaqat al-Kobra*. research by Mohammad Ibn Samel as-Solami. Taef: Maktabah as-Seddigh. [In Arabic]
- Ibn Shahr Ashub, M. (1959). *Manaqib Al Abi talib*. Qom: Allameh. [In Arabic]
- Ibn Tawus, A. (1929). *al-Luhuf 'ala Qatlay al-Tafuf*. tr. Ahmad Fahri Zanjani, Tehran: Jahan. [In Arabic]

- Isfahani, A. (n.d). *Maqatil al-Tali in*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Isfahani, A. (n.d). *Maqatil aḡ-Ṭalibiyin*, research by Sayyed Ahmad Saghar. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic]
- Jazaeri, N. (2007). *Riyaz al-Abrar fi Managheb al-Aemmah al-Athar*. Beirut: Arabic History Foundation. [In Arabic]
- Kashefi Sabzewari, M. H. (n.d). *Rawzah al-Shohada*. Edited by Abu al-Hasan Sharani. Tehran: Islamiyeh. [In Arabic]
- Kharazmi, M. (n.d). *Maghtal al-Hosayn*. Qom: Lights of Guidance. [In Arabic]
- Kolayni, M. (1987). *Al-Kāfī*. Fourth Edition. Tehran: Islamic Books House. [In Arabic]
- Maghrebi, Gh. N. (1989). *Sharh al-Akhbar fi Fazael al-Aemmah al-Athar*. Qom: Teachers Association. [In Arabic]
- Majlesi, M. B. (1982). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Allahia al-Torah al-Arabi. [In Arabic]
- Malakpur, J. (1984). *Adabiyat Namayeshi dar Iran*. Tehran: Tus. [In Persion]
- Menghari, N. 1984. *Waghah Seffin*. Edited by Abd al-Salam Mohammad Harun. Second Edition. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
- Mofid, M. (1992). *Al-Ershad*. Qom: Sheikh Mofid Congress. [In Arabic]
- Moftakhari, H. & Ranjbar, M. (2008). "Ruykard Ehsasi Atefi be Waghe'e 'Āshūrā dar Iran az Safawiyeh ta Mashruteh. *Shiite Studies*, 6(24), 169–212. [In Persion]
- Musawi Mogharram, A. (2012). *Maghtal al-Hosayn*. Qom: Al-Sharif Al-Razi. [In Arabic]
- Namazi Shahrudi, A. (1992). *Mostadrakat Elm Rejal al-Hadith*. n.p: n.pub. [In Arabic]
- Nasiri, A. (2011). *Rawesh-shenasi Naghd Ahadith*. Qom: Revelation and Wisdom. [In Persion]
- Nowayri, Sh. 1992. *Nehayah al-Arab fi Fonun al-Adab*. Cairo: Egyptian General Book Foundation. [In Arabic]
- Rafat, M. & Zhian, F. (1979). *Naghd wa Barresi Rewayat Engareh-ha wa Gozareh-*

۲۲۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۹۳-۲۳۰

- hay Motefarred 'Āshūrāyi dar Asrar al-Shahadah Molla Agha Fazel Darbandi. *Imamiyyah Studies*, No. 13, 162-193. [In Persian]
- Rafat, M. (2018). Rewayat 'Āshūrāyi al-Akhbar al-Tewal Dinewari dar Mizan Naghd wa Barresi. *History of Islam*, No. 76, 7-40. [In Persian]
- Rafat, M. (2019). Naghd va Barresi Revayat Engarehaye va Gozarehaye Motafarred 'Āshūrāee Dar Tazkerah al-Shohada Mirza Habib Sharif Kashani. *Hadith Howzeh*. No. 19, 61-93.
- Rafat, M. (2021). *Bazkhani va Naghd Revayat Engarehaye Toreihi Dar al-montakhab*. *Shia Studies*, No. 20, 193-228.
- Rafat, M., Forati, A. A., & Sharifi Garm Darreh, W. (2019). Barrsi wa Naghd Rewayat Engareh-ha wa Gozareh-hay Motefarred 'Āshūrāyi dar Rawzah al-Shohada Kashefi. *Shia Studies*, No. 17, 276-320. [In Persian]
- Rahmān Setayesh, M. K. & Rafat, M. (2010). Rewayat 'Āshūrāyi al-Fotuh ibn Atham Kufi dar Mizan Naghd wa Barresi. *Hadith Studies*, No. 3, 79-116. [In Persian]
- Ranjbar, M. (2013). Jaryanshenasi Tarikhi Gheraat-ha wa Ruykard-hay 'Āshūrā az Safawiyeh ta Mashruteh. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Sadouq, M. (1956). *Al-Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Arabic]
- Sadouq, M. (1986). *Thawab al-Amal wa Eghab al-Amal*. Qom: Sharif Razi. [In Arabic]
- Sepehr, M. M. T. (1989). *Nasekh al-Tawarikh dar Ahwalat Hazrat Seyyed al-Shohada*. Tehran: Islamiyeh. [In Persian]
- Seyyed Razi. (1993). *Nahj al-Balagheh*. Qom: Al-Hejrah House. [In Arabic]
- Sharif Kashani, H. (2011). *Tazkerah al-Shohada*. Tehran: Shams al-Zoha. [In Arabic]
- Shirwani Haeri (Fazel Darbandi), A. (1995). *Eksir al-Ebadat fi Asrar al-Shahadat (Asrar al-Shahadah)*. Bahrain: Al-Mostafa Institute. [In Arabic]
- Shushtari, M. T. (2010). *Ghamus al-Rejal*. Qom: Islamic Publications Institute. [In

Arabic]

Tabari Amoli, M.J. (1992). *Dalael al-Imamah*. Qom: Bethat. [In Arabic]

Tabari, A. (1967). *al-Umam Wa al-Muluk*. Beirut: Dar at-Torahth.

Tabarsi, F. (1970). *Elam al-Wara be Alam al-Hoda*. Tehran: Eslamiyeh. [In Arabic]

Torayhi, F. (1996). *Majma al-Bahrayn*. Third Edition. Tehran: Mortazawi. [In Arabic].

Torayhi, F. (2004). *Al-Montakhab fi Jam al-Marathi wa al-Khotab*. Edited by Nazzal Ali. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic]

Zabidi, M. M. (1994). *Taj al-Arus*. Researched by Ali Helali and Siri Ali. Beirut: Thought House. [In Arabic]

Zahabi, M. (1963). *Mizan al-Etedal*. Researched by Ali Mohammad Bejawi. Beirut: Knowledge Institute. [In Arabic]

Zamani Ghomsheyi, A. (2004). Pajuhesh darbareh Tarikh Shamsi 'Āshūrā. *Maktabah-Islam*, 35(11), 65-76. [In Persion]

Hadithological Analysis of Water and Thirst Traditions in 'Āshūrā

Mohsen Rafat

Associate Professor, Quran and Hadith Department, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran, (Corresponding author); mohsenrafaat@hmu.ac.ir

Sayed Ziaoddin Olyanasab

Associate Professor, Quran and Hadith Department, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran; z.olyanasab@hmu.ac.ir

Received: 14/08/2022

Accepted: 29/10/2022

Introduction

The issue of water and thirst in the Karbala incident is a challenging issue that has had significant effects on the way of Shia's mourning. Water is very important as a vital substance in the life of every human being. In 'Āshūrā event, the callousness of the Yazid army caused the water to be shut off. However, by shutting off the water on the seventh day of Muharram, Imam Hussain (as) had only three remaining days, and it has become a source of controversy among researchers. Some believe that no water can be found in the Imam's tents from the 7th day of Muharram onwards; on the other hand, some believe that water was available to Hussain ibn Ali (as) until the day of 'Āshūrā. Based on both points of views, the problem of the present research is the analysis of the traditions in the authentic historical traditional about the efforts of Imam and his companions to get water in three days before the battle. The original source and the process of transmission of these traditions to the 10th centuries and later are also worthy of attention. Therefore, it is necessary to analyze the reliability of such traditions. How can the traditions expressing the Imam's miracle of digging a well to obtain water be cited? From what approach is dealing with the issue of thirst in recent centuries, especially by different Maqatil and was it based on a historical event or a hadith? What is the approach of the hadith and historical books of the Imamiyyah and Sunnis to the issue of the extraordinary thirst of Imam's army? And how reliable is the traditional documentation of this teaching? In this research, an attempt has been made to answer the mentioned questions by relying on authentic Muqatil and hadith and historical books, and to examine the traditions related to the water situation in Karbala in 61 Hijri.

Materials and Methods

After determining the main problem of the research and taking into account its place in the system of historical hadith studies, this research has been compiled by taking advantage of library studies. In this research, first of all, the collection of existing reports according to the research problem has been studied and it has been screened based on specific keywords. While classifying the data, the content has been analyzed and explained. In the final step, by comparing the data and continuously going back and forth between them and the categories, the relationships between the data are tried to be discovered in response to the research problems. In other words, the data will experience different arrangements like pieces of a puzzle so that they can provide a clear picture of the answers to the research questions in a meaningful relationship with each other. At the end, the results of the research are presented in the form of writing. Therefore, the information and raw materials of this research were carried out by the library method and data collection. After that, the materials collected from historical and traditional sources were described, analyzed and criticized.

Results and Findings

By examining the historical traditional sources, it can be found that the traditions in the area of the discussed issue can be divided into two categories: the first category: the traditions that indicate the presence of water on 'Āshūrā and the second category: the traditions that indicate thirst on the day of 'Āshūrā. Regarding the first category, we can discuss the filling of leather bottle on the seventh evening of Muharram as a tradition that is emphasized the Shiite and sunnite sources, which is subject to criticism according to various reasons. The sprinkling of water on the face of Hazrat Zainab (as) on the night of 'Āshūrā is one of the other traditions that have been cited by those who say that there is water on the day of 'Āshūrā while evidence shows that this tradition is to be meditated. Many other traditions also show that Imam Hussain (as) asked for water on the day of 'Āshūrā, and a comprehensive review of these traditions also shows that these traditions cannot be considered as conjecture. On the other hand, traditions indicating Imam's order to bathe and clean the companions with the waters, the possibility of drinking milk from available animal in the tents Despite the restrictions on camels, the possibility of obtaining water despite military restrictions and digging a well in Karbala showed that water was available on the day of 'Āshūrā. And it has even been used. Some of these hadiths are a state of doubt and others are states of more carefulness and contemplation. Apart from this comprehensive view of these traditions, recent Muqatil's view of the problem of thirst is normal thirst or an exaggeration of the research in this approach. The sentimental approach, which can be seen in the

issue of 'Āshūrā, has given rise to the issue of thirst or asking for water on the part of Imam Hussain (as). The more distance one gets from the time of the 'Āshūrā incident, the more emotional approach and perception of 'Āshūrā takes on a newer color and flavor. This approach in the Safavid and Qajar period, which is the turning point of hadith and history, takes on a different gloss about 'Āshūrā, and traditions lose their dignity and become reports that storytellers and some elders are the ones who create the public's extreme view of this approach. Apart from the existence of correct traditions about the Imam's thirst and even the callousness of the Umayyads in the immorality of the war, but paying attention to these traditions that are worthy of contemplation and the approaches that arose in the late centuries as well as contemporary times, it can be said that the issue of thirst has become a matter of prestige in 'Āshūrā.

Conclusion

The traditions related to the thirst in Imam's tent are limited to one or two traditions and they are implicit. Traditions with this theme became more popular in the Safavid and Qajar periods, and this is due to the influence of the atmosphere of the time that the people of that time gradually got used to. As the distance from the time of 'Āshūrā incident increases, the sentimental perception of 'Āshūrā takes on a newer color and flavor. This approach in the Safavid and Qajar periods, which is the turning point of hadith and history, takes on a different gloss about 'Āshūrā, and the traditions lose their dignity and become reports that storytellers and some elders become the founders of the extreme view of the public in the field of this approach. The later and surviving reports of the 'Āshūrā incident, have tried to present a more disgusting image of the cruel behavior and character of the army of Omar Sa'ad by showing the excessive thirst of the army of Imam Hussein (as) and their weakness, and especially by showing the children as oppressed while in the First and authentic traditions about 'Āshūrā, reports about oppression in this way and with this image are not found; Of course, the oppression imagined for Imam Hussain (as) and his family, according to the traditions, is beyond the oppression that these sources have reported, otherwise, the oppression of Imam Hussain (as) can only be more painful for innocents and fair witnesses.

Keywords: water, thirst, Imam Hossein (as), 'Āshūrā, 'Āshūrā traditions.